



66

تصوف ایرانی

و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا

مهدی امین رضوی

ترجمه: حسن لاهوتی

66



مجمع فلاسفه ایران



نشریات



عرفان/ ادبیات عرفانی

سرشناسه: امین رضوی، مهدی، ۱۳۳۶ - ، گردآورنده

Aminrazavi, Mehdi

عنوان و نام پدیدآور: تصوف ایرانی و تاثیر آن بر ادبیات آمریکا/تالیف و ترجمه مهدی امین رضوی
ترجمه حسن لاهوتی؛ ویراستاری مهدی فدایی مهربانی.

مشخصات نشر: تهران: فلات، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۹۶۸-۰۶-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Sufism and American literary masters, 2014

یادداشت: کتاب حاضر در زبان اصلی حاوی پیشگفتاری از جیکوب نیدل من بوده است که در
ترجمه نیامده است.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: شعر آمریکایی -- تاثیر اسلام

American poetry -- Islamic influences

شعر عرفانی آمریکایی -- تاریخ و نقد

Sufi poetry, American -- History and criticism

تصوف در ادبیات

Sufism in literature

مسلمانان در ادبیات

Muslims in literature

اسلام در ادبیات

Islam in literature

عرفان در ادبیات

Mysticism in literature

شناسه افزوده: لاهوتی، حسن ۱۳۲۳ - ۱۳۹۱، مترجم

رده بندی کنگره: PS۱۶۶

رده بندی دیویی: ۸۱۰/۹۳۸۲۹۷۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۷۵۲۰۷

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا



تصوف ایرانی

و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا

مهرداد امین رضوی

ترجمه: حسن لاهوتی



مجمع‌فلسفه‌ایران



نشر فالات

تصوف ایرانی

و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا

مهدی امین رضوی

ترجمه: حسن لاموتی

«از سلسله انتشارات مجمع فلسفه ایران»

طراح جلد: امیر مسعود نیائی
ویراستار و صفحه‌آرای متن: بنفشه دادفر-حدیثه عباسی

چاپ: اول: ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: ثمین

شمارگان: ۳۵۰

تمامی حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن به صورت کامل، یا بخشی از آن، به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر، انتشار الکترونیکی، فایل PDF) ممنوع است.

نشر فالات: تهران/خیابان فرجام/ابتدای گلشنی شمالی

شماره ۳۵/طبقه دوم/واحد ۴

تلفن: ۷۷۷۲۳۰۶۰-۷۷۷۲۴۳۴۳

www.nashrefalat.com

[telegram.me/falatpub](https://t.me/falatpub)

www.instagram.com/falat.pub

فهرست

- ۷ دیباچه
- ۹ سخن مترجم
- ۱۱ مقدمه: منظری کلی از محتوای کتاب
- رمانتیسیم انگلیسی منشاء ادبیات متألهین آمریکا
- ۲۷ ۱. سرچشمه الهام ادبای متأله آمریکا: رمانتیسیم انگلیسی و شعرای صوفی ایران
- پیرطریقت: رالف والدو امرسون و عرفان ایران
- ۶۱ ۲. علاقه امرسون به عرفان ایران در گذر زمان
- ۹۵ ۳. رالف والدو امرسون و آشنایی او با ادبیات ایرانی-شرقی
- ۱۲۳ ۴. امرسون و استقبال از سعدی در آمریکای قرن نوزدهم
- ۱۵۹ ۵. نگاه امرسون به حافظ و سعدی: حکایت باده و عشق
- سالک راه: والت ویتمن
- ۲۰۳ ۶. والت ویتمن و حافظ: شکیبایی و تجلی عشق جهانی
- ۲۲۱ ۷. والت ویتمن و تصوف: رو به سوی پندی فارسی
- مریدان: دیگر ادبای متأله آمریکا
- ۲۳۷ ۸. خرد جاویدان: توماس لیک هریس، لارنس آلیفانت و پاسکال بورلی زندالف
۹. ادبای متأله آمریکا و متصوفان ایرانی: ثورو، ویتمن، لانگفلو، لوول، ملویل
و لافکادیوهرن
- ۲۵۵
- ۲۹۱ ۱۰. ادبای محفل پارسیان شهر کنکورد
- ۳۰۱ ۱۱. مکتب شعرای ختایمی در آمریکا
- ۳۲۵ ۱۲. مارک تواین و رباعیات خیام: عبد و عبید خیام فیتز جرال

نمایه

اشخاص

آثار

مفاهیم

مکان‌ها

۳۳۵

۳۴۴

۳۵۰

۳۵۵

دیباچه

هدف از این دیباچه، ادای دین علمی است به کسانی که در تدوین این کتاب دست داشته‌اند، به خصوص دوست فرهیخته و مترجم گرانمایه مرحوم دکتر حسن لاهوتی. در سال ۲۰۰۷ میلادی صحبتی با ایشان در مشهد حول محور این کتاب داشتم که متن انگلیسی آن در شرف اتمام بود و انتشارات دانشگاه نیویورک ناشر آن بود. دکتر لاهوتی علاقه خود را به ترجمه کتاب ابراز نمودند و من با کمال میل قبول کردم. چند سال بعد که ایشان به آمریکا مهاجرت کردند، دوباره علاقه و آمادگی خود به ترجمه این کتاب را با این جانب در میان گذاشتند و من نسخه نهایی انگلیسی را که توسط انتشارات دانشگاه نیویورک در زیر چاپ بود برای ایشان ارسال کردم.

مرحوم لاهوتی که در جزئیات دقت نظر و وسواس علمی داشتند ترجمه خود را آغاز کرده و قریب به شش فصل و نیم از آن را در عرض یک سال و نیم ترجمه کردند. ایشان غالباً در ترجمه خود از اشعار انگلیسی به فارسی سعی بر نگاه داشتن قافیه و وزن شعر نمودند و در این مدت با تماس‌های مکرر و گفت‌وگوهای مفصل نکات مختلفی را با یکدیگر مورد بحث و تدقیق قرار دادیم. امید به آن می‌رفت که در سال آینده ایشان ترجمه را تمام کنند، اما دست جبار تقدیر، سرنوشت را طور دیگری رقم زده بود و ایشان به علت بیماری مهلک در طی زمان کوتاهی به سرای باقی شتافتند.

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

تألم ناشی از فقدان ایشان و گرفتاری‌های عدیده باعث شد این طرح ناتمام بماند و پس از مدت مدیدی از همکار فرهیخته ایشان و استاد اسبق دانشگاه مشهد، آقای دکتر عبدالله ظهیری درخواست کردم تا بقیه این کتاب را ترجمه کنند. ایشان موفق به ترجمه دو فصل این کتاب شدند (فصل دهم و دوازدهم)، ولی به علت گرفتاری‌های عدیده علمی و مهاجرت ایشان به خارج، بقیه ترجمه کتاب ناتمام ماند.

مدتی دگر گذشت و این دفتر ناتمام ماند. سپس این جانب تصمیم به ترجمه باقی مانده کتاب گرفتم، ولی در بدو امر متوجه شدم سلیقه‌ها و روش‌های مختلف در ترجمه باعث نوعی از هم‌گسیختگی در فرم و تا حدی در محتوا شده است. لذا بنده به ویراستاری تمام کتاب پرداختم و تمام ترجمه‌ها را تا حد امکان یک دست کردم و همچنین با ترجمه بقیه فصول به هدف اولیه جامعه عمل پوشاندم.

در نهایت از همکار ارجمند آقای دکتر ظهیری که با این طرح همکاری کردند کمال امتنان را دارم و همچنین از همسر فرهنگ دوست و فداکار مرحوم دکتر لاهوتی که بخش زیادی از این کتاب را ماشین کردند بسیار متشکرم. در میان فایل‌های اولیه‌ای که دکتر لاهوتی برایم فرستادند، نوشته مختصری بود درباره علت دلبستگی ایشان به ترجمه این کتاب که بدون ویراستاری و به همان صورت که ایشان برایم فرستادند را در ذیل نقل می‌کنم.

مهدی امین رضوی

سخن مترجم

هدف من از ترجمه این کتاب انتقال احساس غرور خود از دیدن تأثیر خداوندگاران شعرو ادب عرفانی ایران بر اعظم شاعران و سخن‌سرایان آمریکا است.

همان‌طوری که تعالیم اسلام را عارفان ایرانی (سلسله‌های نقش‌بندی) و شاعران عارف ایران مخصوصاً مولانا جلال‌الدین، در هند رواج دادند، شاعران بزرگ آمریکا در قرن نوزدهم نیز نخستین بار از راه تفکرات شاعران بزرگ و عارف مسلک ایران مانند سعدی و حافظ و مولانا با اندیشه‌های صوفیانه ایرانیان آشنا شدند.

پژوهش‌گرانی که مقالاتشان را در این کتاب می‌خوانیم، زحمت خوانندگان علاقه‌مند به این‌گونه مطالب را کمتر کرده‌اند و به جای آنها به خواندن ده‌ها مجلد کتابی پرداخته‌اند که ترجمه‌های شاعران بزرگ آمریکا از آثار شاعران بزرگ ایران و اظهارنظرهای آنان درباره شعرو شاعران ایرانی در بین مطالب آن کتاب‌ها پراکنده است.

در متن انگلیسی اشعاری از شاعران ایران نقل شده است. کوشیدم آنها را بیابم (با تشکر از سایت گنج‌جور) و بگنجانم. در این‌گونه موارد، نام شاعرو شماره غزل یا صفحه دیوان را در زیر شعر مربوط به آن نوشتم (مثلاً حافظ، غزل ۲۹۴). برای یافتن کتابنامه دیوان یا کتاب دیگری مانند گلستان که جایش در متن نیست، باید به فهرست اختصارات مترجم مراجعه فرمایید. در این میان، آنچه را نیافتم (که امیدوارم اندک و معدود باشد) به نشر ترجمه کردم.

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

اشعاری از شاعران آمریکایی در متن آمده است که سعی کردم آنها را در قالب شعر کهن و یا به صورت شعر آزاد ترجمه کنم. نشانی این گونه شعرها آن است که نام و آدرس شاعر ندارد تا مشخص باشد که ترجمه اش کار مترجم است.

به هنگام ترجمه به اشعاری برخوردم از امرسون و ... که گرچه ظاهراً به نام یکی از شاعران ایران مثلاً حافظ بود، اما چنان مضمونی در آنها یافت نمی شد. معلوم بود که امرسون یا دیگری چون او، با استفاده از شیوه تفکر شاعر ایرانی خود شعری به انگلیسی سروده است. این گونه اشعار را نیز کوشیدم منظوم به ترجمه در آورم که طبعاً نام و نشانی شاعر خاصی در زیر آنها نوشته نشده است.

گاهی امرسون بیتی از حافظ را به صورتی ترجمه به مفهوم و نقل به معنا کرده است که با منظور خودش موافق افتد. در این گونه موارد کوشیدم بیتی از حافظ را برگزینم که بیشترین قرابت را با مفهوم جمله انگلیسی داشته باشد. از آنجا که امرسون ترجمه های انگلیسی خود را از روی ترجمه های آلمانی فون هامرپوگشتال انجام داد، املاي آلمانی اسم های ایرانی را در نوشته های خود حفظ کرده و در صدد بر نیامدم تا تلفظ فارسی آنها را به املاي انگلیسی بنویسم. گفتنی آنکه املاي آلمانی این اسامی به روشنی نشان می دهد که هامر-پوگشتال نیز اسامی ایرانی را موافق با تلفظ ترک ها آوانویسی کرده، مثلاً انوری، جلال و مجنون را، برخلاف تلفظ ما ایرانی ها، با ابتدای مکسور ضبط کرده است.

۱۰. تاریخ های متن همه به میلادی است، در غیر این صورت با علامت ق = قمری و ش - شمسی مشخص شده است. در برخی جاها خط مورب تاریخ قمری (عدد اولی) را از معادل میلادی آن (عدد دومی) جدا کرده است.

حسن لاهوتی
۱۶ خرداد ۱۳۹۰

مقدمه

منظری کلی از محتوای کتاب

اندیشه اصلی و لزوم تدوین و تألیف این کتاب به منظور آشنا کردن علاقه‌مندان از تأثیر تصوف ایرانی بر ادبا و ادبیات آمریکا به خصوص در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی است. این مقوله که خارج از مبحث سیاست است، به روابط عمیق‌تری بین ادبای ایران و آمریکا می‌پردازد و میزان گفت‌وگوی این دو تمدن را با یکدیگر نشان می‌دهد.

در این کتاب، به بیان کمّ و کیف علاقه فراوانی خواهیم پرداخت که برخی از ادیبان بلندپایه آمریکایی، در قرن‌های نوزدهم و اوایل بیستم، به عرفان شرق در مجموع و تصوف ایرانی به خصوص پیدا کردند. با آنکه کتاب‌های بسیاری وجود دارد که از علاقه آمریکاییان معاصر به ادبیات صوفیانه ایران، خاصه به شخصیت‌هایی چون مولانا جلال‌الدین بلخی معرف به مولوی سخن می‌گویند، درباره سابقه تاریخی و چگونگی آشنایی خداوندگاران و نام‌آوران ادبیات دو قرن پیش آمریکا با تصوف ایران کتابی جامع در دست نیست. چنین تحقیقی، نه تنها از دیدگاه تاریخی، بلکه از این منظر نیز شایان اهمیت است که تمایز صوفی‌گری عامیانه را با فعالیت‌های ادیبانه و دانشگاهی نشان می‌دهد که شماری از ادبای آمریکایی درباره تصوف ایران به آن همت مبذول کرده‌اند.

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

در زمینه تأثیر آیین‌های معنوی آسیا و اروپا بر متألّهین نیوانگلیس‌ها (New England Transcendentalists) و نخستین ستارگان آسمان ادب آمریکا، پیش از این، کم‌وبیش پژوهش‌هایی انجام شده است. اما درباره تأثیر برخی از بزرگان ادب ایران که نامشان از قدیم در شمار عارفان نیز آمده، مانند حافظ، سعدی، مولانا جلال‌الدین و عمر خیام نیشابوری، بر ادبای آمریکایی چون والت ویتمن (Walt Whitman)، توماس لیک هریس (Thomas Lake Harris)، لاورنس آلیفانت (Lawrence Oliphant)، پاسکال پورلی رندالف (Pascal Beverly Randolph)، و شاعر عالی‌مقام، رالف والدو امرسون (Ralph Waldo Emerson)، پژوهشی خاص و مستکفی صورت نگرفته است. شخصیت‌های ادبی آمریکا در قرن‌های نوزدهم و بیستم، نه تنها آثار عرفانی ایرانی - اسلامی را مطالعه می‌کردند، بلکه هم از شخصیت آنان متأثر بودند و هم از افکار آنان. این کتاب، نخستین کوششی است که در نظر دارد با بررسی آثار آنان، دامنه این تأثیر را باز کند.

شیفتگی غرب به شرق و «حکمت رمز آمیز» آن، قرن‌ها موضوع کتاب‌ها، نمایشنامه‌ها و فیلم‌های بسیار قرار گرفته و فرهنگ عامیانه غرب «مشرق زمین» را سرزمین حکمتی عظیم و برخوردار از معرفتی اسرار آمیز می‌دانست که غرب از آن بی‌بهره است. این شیفتگی به شرق، اغلب به صورت روح حاکم بر زمانه پدیدار شده است؛ مثلاً در انگلستان، روح مکتب رمانتیسم (Romanticism) گوهر حکمت شرق را به صورت کارپه دییم (Carpe diem) می‌دید. این عبارت به معنی «دم را غنیمت شمردن» ساخته هوراس (Horace)، شاعر غنایی سرای رومی است، اما در اشعار عاشقانه قرن شانزدهم و هفدهم، حالتی عامیانه به

۱. ما در این کتاب New England Transcendentalis را به «متألّهین» ترجمه کردیم. آنها گروهی از متفکرین، ادبا و فلاسفه قرن ۱۹ میلادی در آمریکا هستند که خداوند و معنویت را در بطن همه ادیان جهانی می‌بینند، آنها علاقه‌ای خاص به ادیان شرق داشته و طرفداران دینی جهانی یا همان خرد جاویدان هستند.

خود گرفت و معرف عشق و محبت شد. در قرن نوزدهم، کارپه دِپیم به صورت تم اصلی هنرهای مختلف شده و در عین حال، جان مایه ای شعری نیز بود. تصویرچنین برداشتی را می توان در آثار اعضای باشگاه های عمر خیام لندن و آمریکا تماشا کرد. تعبیر مفهوم «کارپه دِپیم» در فرهنگ معاصر آمریکا غالباً و تلویحاً به مفهوم لذت گرایی به کار می رود و نباید آن را با آنچه در فرهنگ ایرانی از «دم را غنیمت شمردن» و «زندگی در زمان حال» استنباط می شود، اشتباه گرفت. همان طور که سعدی می فرماید:

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است عشقبازی دگر و نفس پرستی دگر است

توجه آمریکاییان به شرق در قرن نوزدهم گونه گون بود: متفکران آزاد بدان سبب شرق را می ستودند که فکر می کردند به لذت گرایی عنایت داشت و هم زمان پاک دینان و مسیحیان افراطی به همین سبب شرق را نکوهش می کردند. اصطلاح معروف به «حکمت شرق»، در میان روشنفکران آمریکایی قرن ۱۹ و اوائل قرن ۲۰ با پیام آخرت جویی، معنویت، برادری و عشق جهانی که از آن فهمیده می شد، بسیار جذاب بوده چنانکه مرزهای جغرافیایی و علم و دانش را در نوردیده است.

جامعه آمریکا بعد از جنگ های داخلی (۱۸۶۱-۱۸۶۵)، هنوز تعادل انسانی خود را باز نیافته بود، و خاطره دهشتناک قتل عام طرفین هنوز در اذهان باقی بود. در چنین شرایطی، اندیشه عشق برادرانه و اخوت هم برای مردم عادی، نیز برای دانشگاهیان، گیرایی بسیار داشت. هجوم مرشدان آئین هندو (گوروها Gurus)، آموزگاران بودایی و صوفیان مسلمان به آمریکا، از سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۷۰ این برداشت را تداوم بخشید که پیام شرق درباره زندگی معنوی مکمل شیوه زندگی مادی غربی است.

شگفت آنکه «شرق» در قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم، از دیدگاه غربیان، به فرهنگ خاص و منطقه جغرافیایی خاصی اطلاق نمی شد و به زعم آنان همه مشرق زمینی ها، چنان که از ظاهر امر پیداست، پیامی واحد را ابلاغ می کردند که همراه بود با گسستن از علایق مادی و دل بستن به نیکی، صلح

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

و عشق. اشتیاق خداوندگاران فکر و ادب اروپا و آمریکا به ایجاد نمونه مدینه فاضله‌ای ملهم از شرق پرده بر این واقعیت کشید که چیزی به نام سرزمین عظیم و یک پارچه شرق، به هیچ روی وجود خارجی ندارد و مشرق زمین عبارت است از فرهنگ‌های گوناگون که همه آنها عرفانی نیستند. این شیفته شدن به تصویر کلیشه‌وار فرهنگ‌های شرقی شاید با جراحتهایی که جامعه آمریکای پس از جنگ‌های داخلی برداشته بود، بی‌ارتباط نباشد. هر اندازه که نامردمی، ستمگری و تراژدی جنگ‌های داخلی، آشکارتر از پیش می‌شد، پیام برخاسته از شرق درباره ماهیت ناپایداری و گذرا بودن زندگی و این اندیشه که هستی و رنج پیوسته هم‌اند، به راستی مرهم دردها و آرام‌بخش جامعه رنج‌دیده آمریکا بود. ظهور مکتب‌های اومانیزم (Humanism - انسان‌مداری) و ماتریالیسم (materialism) [ماده‌گرایی] نیز، فضای جامعه آمریکا را آماده پذیرش بینشی کرده بود که گرچه به طور سنتی، از او بسیار دور بود، اصالت بیشتری داشت. پیروان انگلیسی مکتب رمانتیزم و همتایان آمریکایی آنها، حکمت مشرق زمین را با روح حاکم بر غرب موافق دیدند و از آن پس، برای افکار ادیبان و عارفان مسلمان، به خصوص تصوف ایرانی و ادبای متعلق به آن دیار، احترام خاصی قائل شدند.

هنری هارمن چمبرلین، یکی از شاعران خیامی (Omarian Poet) و از اعضای باشگاه عمرخیام آمریکا، در اوایل دهه ۱۹۲۰، ضمن توصیف جلوه‌های نفرت‌انگیز جنگ اول جهانی و مقایسه آن با جنگ‌های داخلی آمریکا یک قرن پیش از آن، و تحت تأثیر ترجمه فیتز جرالڈ از رباعیات خیام چنین سرود:

از خون خود گذشتند

در راه زن و فرزند

اما

خونِ رگِ جانِ خویش

بزخاک بیهودگی
هرگز نریختندی
از بهر آن جهانی کآزاد ساختندش
در دریا و در خشکی،
با جنگ‌ها که کردند، در کارزار شامپانی.^۱

نکته بسیار جالب توجه این است که این پیام منبعث از معنویت شرق در محیط اجتماعی روزگاری رسوخ کرد و مقبول افتاد که از یک طرف نیاز به برادری، اخوت و عشق جهانی احساس می‌شد و از طرفی جنوب آمریکا در برابر شمال صف کشیده بود. فرهنگ شرق و به خصوص ادبیات صوفیانه ایران الگویی شد برای آمریکاییان و نشانگر نیاز به رفتار توأم با انسانیت و شرافت انسانی و شکستن سد سنت‌های غالب که بر جامعه تحمیل شده بود. بنابراین، جستن به دیگرآیین‌های مذهبی و معنوی نخستین کوششی بود که برای برقراری گفت‌و شنود میان تمدن‌ها و ایجاد دهکده‌ای جهانی صورت گرفت. دیری برنیامده، شعله معنویت که در شرق فروزان شده بود سوی جهان معنوی شمال آمریکا پرتو افکند و آن‌گاه، به دیگر نواحی آمریکا سرکشید. جنبش‌هایی مانند متالهاین (Transcendentalists) در شمال آمریکا و منطقه‌ای که به آن نیوانگلند^۲ می‌گویند و آثاری چون «تنوع تجربه دینی» (*Variety of Religious Experience*) نوشته ویلیام جیمز (William James) از بُن، گفت‌وگو‌هایی بودند درون مذهبی برپایه یافته‌های تجربی در چهارچوب تجربیات دینی. در واقع، این گفت‌و شنود کلی میان ادیان تحول و تعالی پیدا کرد و به صورت پیشرفته‌ای درآمد که در حلقه‌های دانشگاهی به «حکمت

۱. اشاره است به «شامپانی»، ناحیه‌ای در فرانسه، که در جنگ جهانی اول صحنه نبردهای خونین بود و به پیروزی فرانسوی‌ها بر آلمان انجامید.

۲. رک:

Ellen Hansen, ed. *The New England Transcendentalists: Life of the Mind and of the Spirit*. Massachusetts: Diccovery Enterprise, Ltd., 1993, and Arthur Versluis, *American Transcendentalism and Asian Religions*, New York: Oxford University Press, 1993.

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

خالده» یا «جاویدان خرد» (Perennialism) شهرت یافت.^۱ از دیدگاه این مکتب، سعدی مسلمان، رابیندرانات تاگور هندو و دیگر حکیمان آسیا به همان حکمت کلی ای دسترسی دارند که امرسون و ویتمن مسیحی.

در قرن نوزدهم، روح حاکم بر اروپا و آمریکا روحیه مستعمره‌گری و اعتقاد به برتری قومی بود که می‌گفت شرقیان چیزی برای عرضه کردن ندارند، و «وظیفه» سفید پوستان» این شده بود که بقیه مردمان گیتی را متمدن سازند! آیا می‌توان کوشش‌هایی را که تاله طلبان شمال آمریکا برای ارج نهادن و احترام گذاشتن به حکمت و معنویت همان اقوامی را که برخی آنها را «اقوام وحشی» می‌نامیدند اعتراضی معنوی-سیاسی دانست؟ جنبه سیاسی افکار و آثار ادیبان آمریکای قرن نوزدهم مقوله‌ای برای تحقیقات آینده است، اما عجیب است که در روزگاری که برخی غربی‌ها آسیایی‌ها و مسلمانان را پست و عقب افتاده می‌خواندند، ادبای نامدار آمریکا توجه مردم را به ژرفا و ثمرات معنوی این تمدن‌ها جلب می‌کردند. امروز هم، این وضع در فضای بسیار ملتهب احساسات ضد ایرانی-اسلامی غرب هیچ تفاوتی نیافته است؛ شنیدن این مطلب که موضوع اصلی شعر مولانا، حافظ و دیگر عارفان بزرگ ایران عشق است، تصویری بسیار متفاوت بر پرده ذهن غریبان می‌نشانند تا چهره‌ای را که رسانه‌های غرب از اسلام رادیکال و خشن ارائه می‌دهند. مولوی شناسان غربی با اشاعه اشعار عاشقانه مولانا در غرب به عنوان چهره ملیح و با عظوفت اسلام و در برابر معتقدات دینی نفرت آور بن لادن، داعش و دیگر جزمی‌نگران، به منظور جلب توجه مردم به جنبه ستودنی معنویت شرقی-اسلامی است. مکتب تصوف از دوره به خاک آمریکا پا گذاشت: دانشمندان و عامه مردم. بیشتر آشنایی دانشگاهیان با تصوف، نخست در قرن نوزدهم، از طریق ترجمه اشعار متون تصوف فارسی و عربی به زبان انگلیسی و البته از روی

۱. این مکتب طرفداران بسیار دارد که از آن جمله‌اند: آنندا کوماراسوامی Ananda Coomaraswamy، رنه گوننون Rene Guenon، فریت جوف شوان Frithjof Schuon، هوستن اسمیت Huston Smith و سید حسین نصر که کتاب او به نام *Knowledge and the Sacred* کامل‌ترین نمونه نظرات حکمت خالده است.

ترجمه‌های دانشمندان آلمانی و فرانسوی مانند یوزف فون هامر پوگستال (Josef Von Hammer-Purgstall) صورت گرفت، حال آنکه زبان‌شناسان متأخر از آنان، مانند سر ویلیام جونز (Sir William Jones) مستقیم و بی‌واسطه، آثاری را از زبان‌های فارسی و عربی به انگلیسی برگرداندند. اما جالب توجه است که روحیه جهان‌شمولی معنویت در آن زمان چنان قوی بود که شعر و نثر صوفیانه مطمح نظر دانشمندان آمریکا قرار گرفت. در واقع، در نظر مخاطبان غربی عرفان صرفاً محملی بود که پیام جاودانه عشق از آن طریق متجلی می‌شد. این سخن از دید آنان البته درباره همه آیین‌های معنوی شرق مصداق داشت. این واقعیت که همه آنها موضوع واحدی را بیان می‌کردند، بر جهان‌شمولی آن پیام گواهی می‌داد. بنابراین، بزرگان عالم ادب آمریکا بر ظرافت‌های پیام سعدی، حافظ و دیگر شاعران صوفی مسلک ایران تأکید می‌کردند، اما به جزئیات دین و آیینی که خودشان بدان تعلق داشتند، یا به هیچ روی التفات نداشتند و یا اگر هم داشتند، اندک بود. هدف یافتن، آن عامل وحدت آفرین و مغز نغز حکمتی بود که حضور متعالیه و آسمانی‌اش مرز فرهنگ‌ها و تمدن‌ها را در نور دیده بود. و چه شگفت طنزی که این گفت‌و شنود در شمال آمریکا، یعنی در جایی شروع شد که یک قرن بعد، ساموئل هانتینگتن (Samuel Huntington) نظریه برخورد تمدن‌ها، به خصوص اسلام با غرب را مطرح ساخت.

اگرچه تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که تصوف به احتمال زیاد از طریق برده‌های سیاه‌پوست، چند صد سال پیش به آمریکا راه یافت، اما آنچه به صورت مستند می‌دانیم، آن است که تصوف در آمریکا نخست توسط آموزگارانی چون مرشد عنایت خان، در دهه ۱۹۲۰ از هند به آمریکا رسید. از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ میلادی، مهاجرت مسلمانان از کشورهای اسلامی پایه‌های تصوف را در آمریکا مستحکم تر ساخت.

پشتیبانی معنوی از جنبش ضد جنگ که در اعتراض به جنگ ویتنام در سال‌های ۱۹۶۰ در آمریکا به راه افتاد، شرایطی به وجود آورد برای مرشدان

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

هندوئیسم و بودائیسم و آموزگاران طریقت‌های معنوی تا به آمریکا بیایند. در اثنای این دوره است که مشایخ صوفی در بیشتر شهرهای بزرگ آمریکا خانقاه تأسیس می‌کنند. آخرین گروهی که تصوف را به آمریکا بردند، به خاطر انقلاب سال ۷۹-۱۹۷۸ ایران روی داد. ایرانیان بسیاری به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کردند که اهل طریقت بودند که نهایتاً به تأسیس سلسله‌های گوناگون طریقت‌های تصوف ایرانی در این سرزمین انجامید. بررسی کامل ورود تصوف به آمریکا کاری درخور تحقیق جامع و کامل است که با این وصف، از حیطة موضوع کتاب حاضر بیرون است.

مقدمه تحلیلی از فصول کتاب

این کتاب به چهار بخش تقسیم شده است:

۱. سرچشمه الهام ادبای متأله آمریکا: رمانتیسم انگلیسی و شعرای صوفی ایران
۲. پیر طریقت: امرسون و تصوف ایرانی
۳. سالک راه: والت ویتمن و تصوف ایرانی
۴. مریدان: دیگر ادبای آمریکایی و تأثیر آنها از تصوف

این کتاب نخست با مقاله‌ای درباره ادبای رمانتیک انگلیسی و تأثیر آنها بر ادبای متأله آمریکا شروع می‌شود. بخش دوم به نام «پیر طریقت: امرسون و تصوف ایرانی»، به تحقیقی درباره جنبه‌های مختلف پیوند امرسون با تصوف اختصاص دارد. فصل سوم به نام «سالک راه: والت ویتمن» به کاوش در سروده‌های عارفانه ویتمن، ادیب شهیر آمریکایی می‌پردازد و از تأثیر او بر دیگران سخن می‌گوید و در اثنای آن، به رابطه امرسون با تصوف اشارت می‌کند. سرانجام، فصل چهارم از تأثیر دیگر پیروان آمریکایی ادبای ایران که خود از شاعران بزرگ متقدم مانند امرسون الهام یافته‌اند، گفت و گو می‌کند. فصل اول: این کتاب نخست با فصلی درباره ادبای رمانتیک انگلیسی و

تأثیر آنها از شعرای صوفی مسلک ایران شروع می‌شود. این فصل گفتمانی است دربارهٔ چگونگی نهضت ادبی رمانتیسیم در انگلستان و تأثیر آن بر ادبای آمریکایی. اینکه چگونه این نهضت و نزدیکی آن به عقائد متصوفه موجب پذیرایی آنها از ادبیات ایرانی شد، در این فصل مورد بحث قرار می‌گیرد. این جستار که دربارهٔ ریشهٔ تفکر رمانتیکی در زادگاه آن یعنی انگلستان و چگونگی انتقال آن به آمریکا است به قلم لئونارد لوپسن نوشته شده است.

فصل دوم: با عنوان «علاقهٔ امرسون به عرفان ایران در گذر زمان»، اختصاص دارد به تحقیقی دربارهٔ جنبه‌های مختلف پیوند امرسون با تصوف. در این فصل، رالف والدو امرسون، پیرطریقت و مراد نام گرفته است و آن به سبب شخصیت بارز، اعتقاد به آئین تصوف و تأثیر اوست بر بسیاری نام آوران که پس از او در صحنهٔ ادبیات امریکا پیدا شدند. منصور اختیار در بخش اول این فصل نشانه‌های تدریجی علاقه‌مند شدن امرسون را به اندیشهٔ شرقی عموماً و به عرفان ایرانی خصوصاً بیان می‌دارد. نگارنده که سخن خود را با یادآوری سال‌های تحصیل امرسون در دانشکده آغاز می‌کند، نشان می‌دهد که امرسون چگونه نخست به تفکر هندوی و اندیشهٔ زرتشتی علاقه پیدا کرد و آن‌گاه از طریق ترجمه‌های انگلیسی و آلمانی اشعار عارفان ایرانی مانند حافظ و سعدی، سخت به عرفان ایرانی - اسلامی دل بست و حتی آیات قرآن را نیز در اشعارش می‌آورد. اشتیاق امرسون به استفاده از صور خیال و استعاره‌پردازی‌های شرقی در آثار، مقالات و یادداشت‌های روزانهٔ او هویداست، گرچه که با مفهوم قضا و قدر که در مکتب تصوف می‌بیند، پیوسته در کشمکش است. اما این کشمکش همیشگی مانع از آن نیست که استفادهٔ حافظ از واژهٔ «باده» یا بازی‌های شاعرانهٔ او با مفاهیم تنهایی و غربت را به شرح و بیان در نیاورد.

فصل سوم: در این فصل، با عنوان «رالف والدو امرسون و آشنایی او با ادبیات ایرانی - شرقی»، مروان عبیدی با روشی که بیشتر تحلیلی است، دربارهٔ این شاعر عالی‌قدر متاله سخن می‌گوید. مؤلف با بیان این نکته که علاقه‌مندی

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

ایمرسون به افکار شرقی «سراغاز علاقه مندی محققان امریکا به ادیان تحقیقی ست» از رابطه تشویش آمیز و پر کشمکش او با عرفان ایرانی-اسلامی تحلیلی خردمندانه ارائه می دهد. هرچند ایمرسون علاقه شدید خود به افکار شرقی را تا پایان زندگی از دست نمی دهد، عُبُدیت نمایان می سازد که چگونه ذهنیت غربی این شاعر همچنان هویت غربی را برتر می نگرسته است؛ از قراری که ایمرسون خود تأکید می کند: «مکتب شرق یعنی اعتقاد به قضا و قدر، تسلیم و رضا؛ مکتب غرب یعنی اعتقاد به آزادی و اختیار». این فصل همچنین، حکایت می کند که مکتب افلاطونی و نوافلاطونی زبانی مشترک را فراهم آورد که به آن وسیلت، شاعران رمانتیک آمریکا ادبیات عرفانی ایران را درک و نقل کردند.

رابطه توأم با عشق و نفرتی که ایمرسون با دین داشت، علاقه مفراط او به عارفان بزرگ ایران، استفاده او از افکار و اندیشه های «شرق» به صورت چهارچوبی و واژگانی برای هم آوا شدن با آن نوع جهان معنوی ای که در سراسر زندگی خود آرزومندش بود، مجال بیان یافته است.

فصل چهارم: در این جستار، نوشته پروین لولویی، به نام «ایمرسون و استقبال از سعدی در امریکای قرن نوزدهم» پیش از هرچیز، بر راه هایی نظرمی افکند که ایمرسون برای آشنا شدن با تصوف و ادبیات عارفانه ایران و به خصوص شعر سعدی، از آن گذشت. گرچه ایمرسون هنگامی از وجود مکتب تصوف آگاهی یافت که یازده سال پیش از عمرش نمی گذشت، مؤلف به جست و جوی راه هایی می پردازد که ترجمه های آلمانی و فرانسوی سعدی از آن طریق سبب شد این آگاهی به صورت افکار عالمانه ببالد و کمال یابد. او بدین منظور، غزلی از سعدی را به طور کامل می آورد تا نخستین استنباط ایمرسون را از سخن یکی از «شاعران دلخواه» او نشان دهد. نگارنده ضمن تحلیل این غزل، عناصر رمانتیک آن را که شامل تأکید بر طبیعت و ارتباطش با «ذات الهی» است، توصیف می کند. لولویی درباره نقشی که مکاتیب افلاطونی و نوافلاطونی در جهت علاقه مند ساختن شاعران رمانتیک آمریکا به ادبیات

مشرق زمین بازی کردند، به زبان تأیید سخن می‌گوید. چنان که نویسنده این بخش در قسمت دوم گفتار خود آشکار می‌سازد، آراء نوافلاطونی به خصوص پیدایش گفتمان و زبان ماوراء الطبیعی مشترک را امکان‌پذیر ساخت.

فصل پنجم: به گفته محققان بسیار، حافظ والامقام‌ترین شاعر ایران است. تأثیر او بر اِمِرسون موضوع این فصل است. مقاله مؤلف، فرهنگ جهان‌پور، به نام «نگاه اِمِرسون به حافظ و سعدی: مفهوم باده و عشق» چهار قسمت دارد. جهان‌پور در قسمت نخست، نشانه‌های علاقه اِمِرسون به شعر فارسی را از نوجوانی او که سخن سعدی، حافظ و جامی را می‌بیند تا زمانی که با پختگی بیشتر، به شاهنامه فردوسی و گلستان سعدی می‌پردازد، باز می‌جوید. قسمت دوم درباره ترجمه‌های آلمانی صحبت می‌کند که نزد اِمِرسون برای فهم زبان رمزآمیز و دشوار حافظ مفید افتاد. در این قسمت، قطعه‌هایی نیز از دفتر خاطرات روزانه اِمِرسون نقل شده که در آن، او حق‌شناسی خالصانه خود را نسبت به اشعار حافظ ابراز داشته است. ترجمه هفت صد بیتي که اِمِرسون از شعرهای فارسی به عمل آورده و البته حدود نیم آنها از حافظ است، در این قسمت مورد توجه قرار می‌گیرد. گرچه در اهتمام اِمِرسون به انجام این ترجمه‌ها جای هیچ تردیدی نیست، میزان وفاداری او به اصل آن ابیات مختلف است. اغلب، کلمه به کلمه (تحت اللفظی) ترجمه می‌کند، اما وقت‌های دیگر، ابیات غزل را در هم می‌آمیزد یا خود به آنها شاخ و برگ می‌دهد. این مقاله با بخشی به پایان می‌آید که پژواک اشعار حافظ را در سروده‌ها و نوشته‌های اِمِرسون به گوش می‌رساند، که هم نکات مربوط به عناصر شرقی را در بردارد و هم شامل موضوعات دیگر است. این فصل برخی ترجمه‌های انگلیسی اِمِرسون از غزل‌های حافظ را در بر گرفته و به مقایسه آنها با متن اصلی پرداخته است.

بخش سوم کتاب عنوان «سالک راه: والت ویتمن» را بر خود دارد و منظور از آن، اذعان به دینی معنوی است که ویتمن از اِمِرسون برگردن دارد. فصل ششم: در نخستین بخش این فصل، مهناز احمد، در مقاله: «ویتمن

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

و حافظ: شکیبایی و تجلی عشق جانی» در آثار ویتمن و حافظ غور کرده و ضمن بررسی سرگذشت یکی از چهره‌های درخشان ادب آمریکا که بیش از همه به عرفان متمایل است، تحقیقی تحلیلی دربارهٔ او ارائه می‌دهد. ویتمن مانند امرسون از طریق ترجمه‌های آلمانی اشعار فارسی به عالم تصوف راه پیدا کرد و تعالیم مختلف عرفانی مانند فنای فی الله، تأثیری ژرف بر زندگی و آثار او گذاشت. مفهوم عشق نزد خود ویتمن، به صورتی که در شخصیت «صوفی ریش خاکستری» شعرا و به نام «پندی پارسی» پدیدار می‌شود، در کنار ترجمه‌های لطیف خود مهناز احمد از غزل‌های دشوار حافظ، به زیبایی نمایش پیدا می‌کند.

فصل هفتم: مسعود فرزاد تحقیق دربارهٔ ویتمن را تحت عنوان «ویتمن و تصوف: رو به سوی پندی پارسی» ادامه می‌دهد. فرزاد مشاهدات عارفانهٔ ویتمن را که در سروده‌های او همچون در «ترانهٔ خود من» و «پندی پارسی» چهره می‌نماید، با مفهوم صوفیانهٔ وجد و حال، خاصه چنان که در برخی غزل‌های مولانا به چشم می‌آید، مقایسه می‌کند. فرزاد می‌گوید که «چه در گلستان سعدی باشد و چه در مثنوی مولوی، ویتمن گرفتار شدن در دام قافیه و تفکر انتزاعی را هم برای خودش و هم شاعران عارف ایران مذموم می‌دارد.» این بخش با بحثی ادامه می‌یابد دربارهٔ مفهوم صوفیانهٔ «خود» یا نفس که طی آن، «من» خودپرست در کنار «تو» یزدان قرار می‌گیرد و با بیان اندیشهٔ مرگ عارفانهٔ نفس که راهی است برای وصال حق، پایان می‌پذیرد.

بخش چهارم و نهایی کتاب با عنوان «مریدان: دیگر ادبای متأله آمریکا» اختصاص به تعدادی از شعرای متأله دارد که از امرسون و ویتمن الهام گرفته‌اند.

فصل هشتم: در این فصل که به مریدان امرسون اختصاص دارد، آرتور ورسلوس (Arthur Verslius) در تحقیق خود افکار تامس لیک هریس، لاورنس الیفنت و پاسکال پورلی راندالف را بررسی می‌کند. ورسلیوس در زمینهٔ بررسی مکتب تأله طلبان آمریکا و شناخت ریشه‌های آن در آئین‌های رمز آمیز و بومی

تمدن‌های دیگر اشتها خاصی دارد. او با استفاده از شیوه سرگذشت‌گویی تشابهات سه شخصیت نامدار را که با هر دو آئین سروکار دارند، نمایان می‌سازد. آثار تامس لیک هریس ابعادی از مکتب تصوف را نمایش می‌دهد، هرچند که آشنایی او با آیین تصوف، تا اندازه‌ای در پرده ابهام قرار دارد. اما داستان سفر روحانی لاورنس اَلِیْفَنْت داستانی دیگر است، زیرا سفر او به خاور میانه، به خصوص فلسطین، به احتمال بسیار سبب دیدار او با بسیاری از اهل تصوف شده است. اَلِیْفَنْت، علی‌الخصوص، به فرقه دُرُوز اشارت دارد که گروهی هستند منشعب از شیعه و دارای تمایلات قوی باطنی و رمزآمیز. ورسلیوس سرانجام مشاهدات پاسکال پورلی ژندولف و اَلِیْفَنْت را با یکدیگر مقایسه می‌کند. راندلف نیز به خاور میانه سفر کرده و مدعی دیدار با اعضای برخی از طریقت‌های عرفانی و باطنیون شده بود. ورسلوس به صحت ادعاهای آنان با دیده تردید می‌نگرد. اما تأثیر تصوف و درونمایه‌های آن بر این سه شخصیت بسیار بود، خواه این ادعاها، نتیجه دانش شخصی آنان از آیین‌های رمزآمیز باطنی باشد و خواه، صرفاً تصویری باشد از آنچه که آنان خیال می‌کردند این آیین‌ها در بردارند.

فصل نهم: این فصل را که درباره «ادبای متاله آمریکا و متصوفین ایرانی» می‌باشد جان دی یوحنان (John D. Yohannan) نوشته است. او در این فصل، چندین شخصیت خاص را که قبل از هر چیز مرید امرسون بوده‌اند، مورد توجه قرار می‌دهد: ثورو (Thoreau)، ویتمن (Whitman)، لانگفیلو (Longfellow)، لوول (Lowell)، ملویل (Melville) و لافکادیوهرن (Lafcadio Hearn). هریک از این شخصیت‌ها در زمینه تحصیل عرفان شرق و خلق آثار ادبی ملهم از آن وقت بسیار صرف کردند-گرچه برخی از آنان بیش از دیگران وسوسه این کار را در سر داشتند. سعدی و گلستان او چنان منبع الهامی برای ثورو شده بود که با صدای رسا می‌گفت: «نمی‌توانم میان خود و سعدی هیچ تفاوتی اساسی قائل شوم.»

یوحنان، همچنین همانندی‌های سروده‌های ویتمن با مضمون‌های صوفیانه

را به رشته بحث می‌کشد و اشاره ویتمن به «دراویش چرخان» را - که همان دراویش مولویه مقیم قونیه هستند - در شعراو، به نام «پندی فارسی» مورد بررسی قرار می‌دهد. از شاعرانی دیگر که کمتر مشهورند نیز، در این بخش نام به میان می‌آید که عبارت‌اند از ایمس برانسن آلكات (Amos Bronson Alcott) که علاقه‌اش به حکمت شرق او را سوی سعدی و فردوسی کشید؛ ویلیام رونسویل (William Rounesville) که جنگ او به نام شعر شرق (The Poetry of the Orient) میزان دلبستگی او به سعدی و حافظ و دیگر خداوندگاران شعر عارفانه ایران را آشکار می‌سازد. یوحنان، پس از این، مانکیور دانیل کانوی (Moncure Daniel Conway) را معرفی می‌کند که از نسل دوم تاله طلبان آمریکا به شمار می‌رود. او میان عاشقان امریکایی و انگلیسی ادب فارسی پیوندی به وجود آورد و در جهت جلب توجه افکار غربیان به عمرخیم نیشابوری نقش مؤثری ایفا کرد. چهارمین شخصیتی که در این بخش موضوع سخن قرار می‌گیرد، ساموئل جانسن (Samuel Johnson) روحانی وابسته به کلیسای مسیحیان یکتاپرست و نویسنده کتاب «ادیان شرقی و نسبت آنها با دین جهانی» (Oriental Religions and their Relations to Universal Religion) است که این اثرناتمام او اگر به پایان رسیده بود، به تصوف نیز می‌پرداخت. بقیه این بخش که به لانگفلو، لوول، ملویل و لافکادیوهرن اختصاص دارد، ضمن نقل پاره‌هایی از متون صوفیان که سبب پیدایش تمایلات عرفانی در این چند نفر شد، از دینی سخن می‌گوید که آنان از امرسون برگردن دارند.

فصل دهم: این نوشتار به تحقیق فیلیپ ان ادmondson (Philip N. Edmondson) با عنوان «ایرانیان شهر کنکورد» اختصاص دارد. او در این فصل برای ما حکایت می‌کند که چگونه شهر کنکورد در ماساچوست به صورت کعبه تاله طلبان آمریکا در آمد و لطیف‌اندیشان اهل ادب چون مارگریت فولر (Margaret Fuller)، ناتانیل هائورن (Nathaniel Hawthorne)، هنری دیوید ثورو (Henry David Thoreau)، جرج ویلیام کرتیس (George William Curtis) و رالف والدو امرسون (Ralph Waldo Emerson) را به سوی خود کشید.

ادموندسین همچنین به تفصیل شرح می‌دهد که شباهت‌های عقیدتی و همانندی‌های موضوعی، به چه کیفیت وسیلهٔ ایجاد ارتباط میان تاله طلبان آمریکا و عارفان مسلمان شد.

فصل یازدهم: در این فصل که عنوان «مکتب شعرای خیامی در آمریکا» را بر خود دارد، مهدی امین رضوی به جست‌وجوی نشانه‌های تأثیر رباعیات عمر خیام نیشابوری بر امریکاییانی می‌پردازد که او را با آغوش باز پذیرفتند. خیام، شاعر ایرانی قرن ششم نیرویی بود که دو قطب متضاد در آمریکا به وجود آورد: برخی او را به مرتبهٔ پیغمبری برآوردند و برخی دیگر او را تا حد شیطان فرو کشیدند. امین رضوی تحقیقات خود را دربارهٔ سفر رباعیات عمر خیام به آمریکا در این بخش جای می‌دهد و آن‌گاه از شهرت و محبوبیت فراوانی که خیام در حلقه‌های ادبی شمال آمریکا به دست آورد، سخن می‌گوید. اندک زمانی پس از انتشار برگردان لطیف فیتز جرالده به نام رباعیات، باشگاه عمر خیام آمریکا ایجاد شد و چهره‌های ادبی این کشور مجال یافتند تا در آنجا زبان به تجلیل از خیام، شاعر بزرگ ایرانی بکشایند. در نتیجه آثار «شاعران خیامی» پدیدار شد. گرچه عمر خیام به مفهوم دقیق کلمه صوفی نیست، اما امریکایی‌ها او را از همان حکمت رمزآمیز باطنی شرق برخوردار می‌دانستند. مؤلف در اینجا، میزان تأثیر او را هم بر چهره‌های ادبایی که کمتر مشهورند نشان می‌دهد و هم بر ادیبانی نام‌دار چون مارک تواین (Mark Twain)، تی. اس. الیوت (T.S. Eliot)، و ازرا پوند (Ezra Pound).

فصل دوازدهم: مارک تواین، ادیب شهیر آمریکا که از شهرت جهانی برخوردار است، نخستین بار در سال ۱۸۷۶، از «حکیم سال خورده، عمر خیام» سخن به میان می‌آورد. اما معدودی از علاقه‌دیرپای او به سرایندهٔ رباعیات خبر داشتند. آلن گریبن (Alan Gribben) در آخرین فصل این کتاب، ضمن پژوهش خود که آن را «مارک تواین و رباعیات خیام: عبد و عبید خیام فیتز جرالده» نامیده است، پرده از داستان تأثیرپذیری مارک تواین از رباعیات عمر خیام ترجمهٔ فیتز جرالده برمی‌گیرد. این قصه را همگان نمی‌دانند - و آن‌گاه زمینه‌ای را

• تصوف ایرانی و تأثیر آن بر ادبیات آمریکا •

فراهم می‌سازد که سبب می‌شود جایگاهی را بشناسیم که رباعیات فیتز جرالدر زندگی فردی و حیات شاعری مارک تواین به خود اختصاص داده است. مفهوم طغیان علیه جفای روزگار که در رباعیات فیتز جرالدر به چشم می‌خورد، در سروده‌های مارک تواین موج می‌زند زیرا او خود سختی‌ها کشید برون از شمار، و از آن جمله بود مرگ دخترش، کهولت و بیماری و چشم به راه مرگ خود نشستن. گرین پڑوهش خود را با نقل چند رباعی استهزا آمیز، برگزیده از رباعیات مارک تواین به پایان می‌برد.

نگارنده امیدوار است که گرد هم آوردن ستارگان سده نوزدهم و بیستم کهکشان ادب آمریکا در کتابی یک مجلدی، کمک شایان اهمیتی کند به درک گفت‌وگو و رابطه‌ای که میان عرفان و تصوف ایرانی و ادیبان تأله طلب آمریکا وجود داشت. ثمرات این علاقه در قرن بیستم به پایان نرسید، بلکه هنوز هم به صورت شعر و نثر صوفیانه نویسنده‌گان و سراینده‌گان و آثار دانشگاهیان گران قدر آمریکا به حیات خود ادامه می‌دهد. رویدادی اتفاقی نیست که به شکرانه آثار نخستین ادبای آمریکا، ترجمه اشعار مولانا جلال الدین، که او را «شاعر عشق» خوانده‌اند، در طول دهه گذشته در آمریکا در شمار پرفروش‌ترین کتاب‌های شعر باقی مانده است.

مهدی امین رضوی

فصل اول

رمانتیسم انگلیسی منشاء ادبیات متالین آمریکا سرچشمه الهام ادبای متاله آمریکا: رمانتیسم انگلیسی و شعرای صوفی ایران

در این فصل، نگارنده به ریشه‌های انگلیسی نهضت رمانتیسم آمریکا و علایق آنها به شعرای ایرانی پرداخته و نشان داده خواهد شد که چگونه سنتی که نخست در انگلستان شروع شد به آمریکا آمده و در آنجا به نوعی بلوغ ادبی رسید.

مطالعات بین فرهنگ‌ها با تأکید بر سنت شعری در تصوف و شعرای غربی به ندرت انجام شده است و آنچه بوده به دلایلی آنچنان موفق نبوده است.^۱ در نگاهی دقیق، به تشابهات زیادی هم در محتوا و هم در فرم بین شعرای کلاسیک صوفی ایران و سنت رمانتیسم انگلیس برمی‌خوریم که دال بر

۱. اصل این مقاله توسط لئونارد لوپسن به انگلیسی نوشته شده و در مجله ذیل چاپ شده است: "Correspondences between English Romantic and Persian Sufi Poets: An Essay in Anagogic Criticism" *Temenos Academy Review* (12:2009), pp. 189–226.

این مقاله توسط مهدی امین رضوی ترجمه شده است.

۲. برای اطلاع از ریشه‌های عدم درک صحیح از ادبیات تطبیقی در این رابطه مراجعه کنید: Adonis, *Sufism and Surrealism* (London: Saqi 2005) (p. 194). His work stands in contrast to Azize Özgüven's "Two Mystic Poets: Yunus Emre and William Blake," in A. Turgut Kut and Günay Kut, *In Memoriam Abdülbakı Gölpinarli*, in *Journal of Turkish Studies*, 20 (1996), pp. 234–47.

زمینه‌های مشترک فکری و فلسفی بین هر دو سنت ادبی‌اند. نزدیک‌ترین مکتب شعرای انگلیس به سنت شعرای متصوفه ایران به علاوه تم‌های رمانتیسم، در بعد ماوراء الطبیعی و عرفانی و مکتب نوافلاطونیان است. در این زمره شعرای قرن ۱۷ میلادی همانند دان (Donne)، مارول (Marvell)، هربرت (Herbert)، کرشا (Cresshaw)، تررن (Traherne) و واگن (Vaughn) را می‌توان نام برد. اخوت فکری بین شعرای ایران و شعرای رمانتیسم به گفته هنری کربن نه تنها در تخیل متافیزیکی آنها است، بلکه در علایق مشترک آنها به افلاطون و نوافلاطونیان نیز هست.^۲ این مکاتب نه تنها سرچشمه الهام هر دو سنت ادبی هستند، بلکه جهان‌بینی متافیزیکی، کیهان‌شناسی، الهیات و اخلاق که در اسلام و مسیحیت مشترک است و فراسوی اختلافات ظاهری ادیان است را در بر می‌گیرد. در مورد افلاطونیان و نوافلاطونیان، قبل از هر مقایسه‌ای باید اشاره شود که شناخت شعرای ایرانی از این مکاتب بسیار که‌تر از شناخت همتای مسیحی‌شان در قرون وسطا بوده است. در رابطه با استفاده شعرای ایرانی و اسلامی از متون اصلی، نگارنده حتی یک شاعر صوفی نمی‌شناسد که از نوشته‌های افلاطون مستقیماً نقل قول کرده باشد. پیترز (F. E. Peters)^۳ محقق فلسفه یونان می‌گوید: «دشوار است بدانیم که

1. Cf. Eric Schroeder's remarks in his "Verse Translation and Hafiz," *Journal of Near Eastern Studies*, VII/4 (1948), p. 216 on the similarity of Hafiz and Donne, and the interesting observations between correspondences between European and Persian poets made by Robert Rehder, "Persian Poets and Modern Critics," *Edebiyat*, II/1 (1977), pp. 98-99.

2. Cf. *Creative Imagination in the Sufism of Ibn 'Arabi* (Princeton, NJ: Princeton University Press 1969), pp. 179ff. and parts 2-3 below.

۳. برای اطلاعات بیشتر، ج:

F. E. Peters, "The Origins of Islamic Platonism: the School Tradition," in Parviz Morewedge, ed., *Islamic Philosophical Theology*, (Albany, NY: SUNY 1979), p. 14, و "Parviz Morewedge, ed., *Neoplatonism and Islamic Thought* (Albany NY: SUNY 1992). Richard Walzer, "Aflatun," *Encyclopædia of Islam*, 2nd edition, I, p. 234. و John Walbridge's *The Wisdom of the Mystic East: Suhrawardi and Platonic Orientalism* (Albany, NY: SUNY 2001).

• سرچشمه الهام ادبای متأله آمریکا: رمانتیسم انگلیسی و شعرای صوفی ایران •

چقدر مسلمانان از ترجمه افلاطون، چه تحت اللفظی و چه آزاد می دانستند. هیچ کدام از ترجمه های افلاطون در قرون وسطی به عربی موجود نیست.^۱ این درست برعکس ادبای رمانتیک قرون ۱۸-۱۹ است که تقریباً همگی آنان نوشته های افلاطون را به یونانی خوانده بودند. تقریباً اکثر شعرای رمانتیک انگلیسی نه تنها با افکار افلاطون آشنا بودند و آنها را به یونانی خوانده بودند، بلکه با تفاسیر نوافلاطونی از افلاطون که به لاتین وجود داشت، آشنا بودند. بررسی بیش شلی (Percy Bysshe Shelle) (۱۷۲۲-۱۷۹۲) که کتاب سمپوزیم و تعداد دیگری از آثار افلاطون را از یونانی به انگلیسی ترجمه کرد به مباحث عرفانی هندو، قباله های یهودی و نوشته های هرمس نیز علاقه مند بود. بررسی علاقه خاصی به اشعار صوفیانه ایرانی داشت و ایباتی به تقلید از غزل های حافظ نیز سرود.^۲ در این رابطه می باید تفسیر عرفانی او از افلاطون را با سنت تصوف و عرفان اسلامی مقایسه کرد تا تشابه و تأثیر افکارش بین این دو سنت ادبی روشن شود. اکثر شعرای رمانتیک انگلیس از همین منظر با افلاطون و عرفان شرق رابطه داشتند.

پژوهش تطبیقی در شعر ایرانی و انگلیسی: گفتاری بر روش مثلی و تأویلی

نورثروپ فرای (Northrop Frey) دو نظریه مختلف را در رابطه با ادبیات تطبیقی ارائه می کند که با استعانت از آنها می توان زمینه مشترک بین دو مکتب شعری را درک کرد که در دو زمان و مکان مختلف وجود داشتند. او این دو مکتب را به نام های «نقد مثلی» (Archetypal Criticism) و «نقد تأویلی» (Anagogic Criticism) می خواند. فرای نقد مثلی را چنین تعریف می کند: «یافتن سمبل هایی که در بافت ادبی شان خواننده را بیشتر به رابطه شعری

1. Peters, "The Origins of Islamic Platonism," p. 15.

2. See F. Jahanpour, "Western Encounters with Persian Sufi Literature," in L. Lewisohn and D. Morgan (eds.) *The Heritage of Sufism: Late Classical Persianate Sufism: the Safavid and Mughal Period* (Oxford: Oneworld 1999), pp. 50-51.

تمامی آن قطعه ادبی علاقه مند می‌کند.^۱ این نوع تحقیق سمبل‌های شعری را از آن دید مطالعه می‌کند که جای شعر خاصی را در بدنه اصلی آن مشخص کند.^۲ روش مطالعهٔ مثلثی در ادبیات، سمبلیسم هر مفهومی را به عنوان بخشی از کل می‌بیند،^۳ در رابطه با مطالعهٔ شعر صوفیانهٔ فارسی به روش مثلثی همانا تعبیر و تفسیر اصطلاحات صوفیانه است. درک استعاره‌های صوفیانه در شعر فارسی از انظار مردم عادی مخفی بوده اما نویسندگان و خوانندگان اشعار صوفیانه به زودی می‌توانستند نمادهای باطنی، تمثیلی و اشاره‌ها و کنایه‌های مستعمل توسط شاعر را بدین وسیله درک کنند.^۴ برای مثال، در تفسیر گلشن راز^۵ شبستری و یا تفسیر عرفانی از دیوان حافظ^۶ می‌توان استفاده از روش مثلثی را دید. اشکال استفاده از این روش در مطالعات تطبیقی در ادبیات آن است که اگرچه می‌توان سمبل‌هایی پیدا کرد که در سنت‌های مختلف کم‌وبیش به یک مفهوم استفاده شده است اما تشابهات واقعی بین شعرای رمانتیک و صوفیان در استفاده از سمبل‌های مشترک عمومیت ندارد.

یکی از بارزترین نمونه‌های چنین روش مثلثی در ادبیات مفهوم «در زمان حاضر زندگی کردن» است. از منظر این مکتب، «صوفی فرزند زمان است» به مفهوم مثبت آن نه تنها در ادبیات کلاسیک انگلیسی وجود دارد، بلکه آن را در مصر و یونان در اثر آلیس‌خولوس (Aeschylus)، در لاتین در آثار هوراس (Horace) و کاتالوس (Catullus)، در رنسانس ایتالیایی در اثر لورنزو

1. N.Frey, *Anatomy of Criticism: Four Essays* (Princeton: Princeton University Press 1957), p. 100.

2. *Anatomy of Criticism*, p. 99, 20.

3. *Anatomy of Criticism*, p. 118.

4. The ground-breaking work in this field is Javad Nurbakhsh, *Sufi Symbolism: The Nurbakhsh Encyclopedia of Sufi Terminology*, translated by various authors (London and New York: KNP 1984–2004), 16 vols.

5. See my *Beyond Faith and Infidelity: the Sufi Poetry and Teachings of Mahmud Shabistari* (London: Curzon Press 1995), chap. 6.

6. The vast literature in Persian on this is covered in Leonard Lewisohn (ed.), *Hafiz and the Religion of Love in Classical Persian Poetry* (London: I. B. Tauris 2010).

• سرچشمه الهام ادبای متأله آمريکا: رمانتيسم انگليسي و شعرای صوفي ايران •

دو مديچی (Lorenzo de Medici) و در آثار سانسکريت و اشعار ايرانی نيز می توان يافت.^۱ شايد بارزترين نمونه زندگی در حال را در رباعيات عمر خیام بیابيم که چنين می گوید:

از دی که گذشت هيچ از او ياد مکن
فردا که نيامده است فرياد مکن
برنامه و گذشته بنياد مکن
حالی خوش باش و عمر بر باد مکن^۲

رباعی فوق را با شعر ديويد ثورو مقایسه کنید که عنوان آن «حال را غنيمت بشمار» (Carpe diem) است.

به امید فردا مباحش
امروز را در آغوش گیر
از فردا وام مگیر
تا قرض امروز را بپردازی
کار امروز را به فردا مينداز
چه حزين باشد، چه شاد
کار امروز را به فردا مينداز
خداوند غم می آفريند
غمی که زندگی را تيره و تار می کند
اما آفتاب فردا
زندگی را دگر بار روشن می کند^۳

1. Roger Hornsby, "Carpe Diem," in Alex Preminger (ed.), *The Princeton Handbook of Poetic Terms* (Princeton, NJ: Princeton University Press 1986), p. 28.

۲. رباعيات خیام، ویراستاری الهی قمشه ای، رباعی ۳۷

۳. رج حسين الهی قمشه ای، در قلمروی زرین: روزی با ادبیات انگليسي، تهران: سخن ۱۳۸۶ ص ۶۴-۱۶۳